

تأملی بر ماهیت و بازتاب‌های استرداد جهیزیه از منظر حقوقی و جرم‌شناختی

قاسم اسلامی نیا^{*}، داود سیفی قره‌بتاق^{**}

چکیده

استرداد جهیزیه در پایان زندگی زناشویی و یا احتمال فروش آن وسایل توسط زوج، امری معمول است؛ اما رویه قضایی بدون اشراف دقیق بر ماهیت فقهی و حقوقی جهیزیه و با غفلت از آثار اخلاقی و جرم‌شناختی استرداد جهیزیه، فقط به صرف اراده و درخواست زوجه در طول زندگی زناشویی نیز حکم به استرداد جهیزیه می‌دهد. ظاهراً مبنای رویه قضایی غالب در این زمینه امکان عدول مطلق زن از اذن انتفاع از جهیزیه و اختیاری بودن مشارکت زن در تأمین نفقه است. لازمه این نظریه آن است که نفقه و به تبع آن تهیه اثاثیه، به عنوان یک قانون امری از تکالیف مرد محسوب و هر گونه توافق بر خلاف آن فاقد الزام شرعی و قانونی است. این نوشتار در راستای تحلیل و نقد رویه قضایی مذکور اولاً برای جهیزیه به عنوان یک عقد مستقل و یا لاقلاً یکی از شروط بنایی تحقق ازدواج، ماهیت حقوقی متمایز و خاصی قائل است که آن را از شمول نفقه به معنای عام خارج می‌سازد. ثانیاً شرط تهیه جهیزیه برای شکل‌گیری ازدواج را به عنوان یک شرط مشروع ضمن عقد لازم‌الوفاء و واجب‌الاستمرار می‌داند و ثالثاً بر فرض قول به اختیاری بودن تهیه جهیزیه از طرف زن، استرداد آن را بدون وقوع طلاق و یا بیم خطر جانی و یا مالی برای زن در تنافی با اصل استحکام خانواده و تربیت فرزندان و مصداقی از سوءاستفاده از حق می‌داند که آموزه‌های اخلاقی و جرم‌شناسی نیز با در نظر داشت بازتاب‌های منفی، موافق با عدم استرداد جهیزیه است. شیوه این نوشتار طرح مزجی نظرات مخالف و موافق با در نظر داشت مسائلی همانند نظریه امانی بودن جهیزیه، اباحه تصرف مشروط و ماده ۱۰ قانون مدنی است.

واژگان کلیدی

جهیزیه، استرداد، زوجه، نفقه، خانواده، بزهکاری

*. استادیار گروه حقوق دانشگاه زابل، زابل، ایران (نویسنده مسئول) (eslminia@uoz.ac.ir)

** استادیار گروه حقوق دانشگاه زابل، زابل، ایران (dseify@uoz.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۱۵

۱- مقدمه

یکی از موضوعات اساسی و فراگیر در حوزه تشکیل اولیه خانواده و استمرار آن موضوعی به نام «جهیزیه» است که در ابتدای زندگی مشترک توسط زن و یا خانواده او تهیه می‌گردد و مشتمل بر بعضی از اقلام و اسباب و وسایل زندگی مشترک است. تبیین ماهیت جهیزیه و تأثیر آن بر حکم تکلیفی مرد به پرداخت نفقه، موضوعی مهم و چالش‌برانگیز است که حتی گاهی ممکن است استمرار و پایایی خانواده نیز وابسته به آن باشد.

بدیهی است که بر اساس تعریف فقهی نفقه، اسباب و اثاثیه منزل جزئی از آن بوده و تهیه نفقه بر عهده مرد است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۴۸۴). باین‌حال در مورد ماهیت حقوقی و شرعی مشارکت زن در تأمین بعضی از اسباب و وسایل زندگی به نام جهیزیه و میزان التزام به آن مباحث جدی وجود دارد و تاکنون تحقیقاتی اندک در حوزه مورد تحقیق انجام گرفته است. در این زمینه احمدی در مقاله «ابعاد فقهی جهیزیه و تطبیق آن با حقوق ایران افغانستان» به تهیه جهیزیه از جنبه‌های فقهی و حقوقی پرداخته است (احمدی، ۱۳۹۹) محقق داماد در نیز مقاله‌ای با عنوان «نقدی حقوقی بر ماهیت کنونی جهیزیه» در صدد شناسایی ماهیت حقوقی جهیزیه برآمده و درنهایت آن را عقدی جدید با شرایط و آثار خاص خود دانسته است (محقق داماد، ۱۳۹۹: ۱۰۳). بدین ترتیب هرچند پژوهش‌های متعددی در مورد ماهیت حقوقی جهیزیه صورت گرفته است؛ اما تاکنون هیچ‌یک به امکان یا عدم امکان استرداد جهیزیه بر اساس ماهیت نفقه و یا جهیزیه و آثار اخلاقی و جرم‌شناختی آن نپرداخته است.

بدیهی است که جهیزیه‌ای که توسط زن تهیه و به منزل شوهر آورده می‌شود همچنان در مالکیت زن باقی‌مانده و مرد فقط حق انتفاع پیدا می‌کند (محقق داماد، ۱۳۸۴: ۵۵). لذا استرداد جهیزیه در پایان زندگی مشترک و وقوع طلاق و یا تمهید مقدمات آن امری معمول و قابل پیش‌بینی و پذیرش است که ماده ۲۹ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۲ نیز به آن اشاره نموده است. با این حال از منظر حقوقی، مختومه شدن زندگی مشترک نمی‌تواند عامل منحصر به فرد استرداد جهیزیه گردد. به‌عنوان مثال در مواردی ممکن است مرد به علل اعتیاد و یا در موضع لجابت و انتقام‌گیری قصد فروش جهیزیه زن را داشته باشد. در موقعیت مذکور نیز نمی‌توان استرداد جهیزیه را منوط به طلاق و یا قصد درخواست طلاق دانست. شاید پیش‌فرض فتاوا و نظریاتی که استرداد جهیزیه را ممکن می‌دانند با در نظر داشت همان شرایط پیش‌گفته است. در این صورت هیچ اشکالی متوجه استرداد جهیزیه نیست. درعین حال موضوع پر چالشی که دوام و پایایی خانواده به آن وابسته است و درعین حال موضوع این نوشتار است مربوط به مواردی است که هیچ‌یک از

حالت‌های پیش‌گفته و شبیه آن وجود ندارد و زن در عین تصمیم بر ادامه زندگی مشترک و بدون هیچ‌گونه ضرورت شرعی و یا عرفی، قصد استرداد جهیزیه خود را دارد و هم‌زمان و یا متعاقب آن، زوج موظف می‌گردد شبیه وسایل مسترد شده را به‌عنوان یکی از مصادیق و اقلام مربوط به نفقه تهیه نماید. در این وضعیت اگر مرد نسبت به خرید وسایل جدید اقدام نماید و یا لاقلاً از نظر اقتصادی با هیچ مشکلی مواجه نگردد موضوع شاید تا حدودی قابل‌پذیرش باشد؛ اما اگر مرد با پیش‌فرض اینکه جهیزیه زن تا پایان زندگی مشترک در زندگی مشترک ماندگار باشد اقدام به عقد ازدواج نموده و یا با مشکلات عدیده اقتصادی درگیر باشد و حداقل در کوتاه‌مدت تهیه آن وسایل از عهده او خارج باشد تکلیف چیست؟ رویه قضایی در موضوع مفروض با استناد به امری بودن قانون پرداخت نفقه از طرف مرد و جنبه اختیاری داشتن مشارکت زن در تهیه جهیزیه و بدون هیچ‌گونه سؤالی راجع به انگیزه‌های استرداد جهیزیه و یا وضعیت اقتصادی مرد و خانواده حکم به استرداد آن صادر می‌نماید. بدیهی است که این رویه مترتب بر اشکالات عدیده‌ای است و موجب طرح سؤالاتی می‌شود که در این پژوهش قرار است به آنها بپردازیم. از جمله اینکه آیا عرف و یا زوجین به‌عنوان طرف اصلی عقد ازدواج نیز تلقی اختیاری بودن مشارکت زن در تهیه جهیزیه را دارند؟ آیا در صورتی که مبنای ضمنی یا صریح طرفین عقد ازدواج ضروری بودن استمرار وجود جهیزیه تا زمان استمرار زندگی مشترک باشد این توافق مخالف قوانین امری است؟ آثار و بازتاب‌های رویه مجاز بودن استرداد جهیزیه در عین استمرار زندگی زناشویی بر استحکام و دوام خانواده و تربیت فرزندان چیست؟ برای پاسخ صحیح و علمی به سؤالات مزبور در این پژوهش ۱- به واکاوی ماهیت نفقه و به‌تبع آن جهیزیه در رویه قضایی و همچنین به‌عنوان یک حقیقت شرعی و یا عرفی می‌پردازیم تا ویژگی‌های حاکم بر آن مشخص گردد. ۲- به بررسی ماهیت حقوقی جهیزیه در نظم قانون مدنی به‌عنوان یک شرط بنایی و یا قراردادی خاص و مستقل پرداخته می‌شود و ۳- جایگاه جهیزیه به‌عنوان یک عقد مستقل و یا در شروط ضمن عقد ازدواج مطرح می‌گردد. بنابراین در ادامه ضروری است به این سوال پاسخ داده شود که آیا تهیه جهیزیه توسط زوجه ناقض قانون امری نفقه است؟ سپس رابطه استرداد جهیزیه با قواعد لاضرر و منع سوءاستفاده از حق بررسی گردد. در پایان نیز به آثار اخلاقی و جرم‌شناختی مربوط به استرداد جهیزیه به صورت مبسوط پرداخته خواهد شد.

۲- ماهیت جهیزیه در رویه قضایی

در آراء متعدد قضایی جهیزیه به عنوان امانت در اختیار زوج است و هر زمانی که زوج اراده نماید قابل استرداد است. به عنوان مثال بر اساس رأی ذیل «ید زوج بر جهیزیه، امانی تلقی می‌شود و زوج فقط حق استفاده از آن را در زندگی مشترک دارد و با عنایت به اینکه خواهان با طرح دادخواست از اذن خود رجوع کرده و عدم رضایت خود را به استمرار ید زوج بر اقسام جهیزیه اعلام نموده و چون امین مکلف است در صورت مطالبه مستودع عین اموال امانی را در وضعیت موجود به وی مسترد نماید و موجبی نیز برای ادامه تصرفات خوانده وجود ندارد، فلذا مستند به مواد ۱۹۴ و ۱۹۸ از قانون آیین دادرسی مدنی و مواد ۶۱۹ و ۶۲۰ قانون مدنی، دعوی خواهان را محمول بر صحت تشخیص، خوانده را به استرداد جهیزیه به جزء اقسام ردیف ۳۶ و ۳۷ وفق لیست سیاهه تقدیمی و هزینه‌های دادرسی محکوم و اعلام می‌نماید». بر اساس یک رأی دیگر: «از آنجایی که ید زوج بر جهیزیه زوجه امانی بوده و صرفاً حق استفاده دارد؛ در صورت رجوع زوجه از اذن، زوج مکلف به استرداد عین اموال امانی به زوجه است» و یا باز در رأیی مشابه «تصرف زوج در جهیزیه و استفاده از آنها از باب عقد عاریه است و در عاریه هم همانند امانت، به محض اینکه امانت‌گذار (زوجه) مال مورد امانت را مطالبه کند، امین (زوج) مکلف به رد آن است» (<https://ara.jri.ac.ir>). این موارد چند نمونه از آراء بی‌شمار و پرتکرار نظام قضایی در زمینه پذیرش درخواست زوج بر استرداد جهیزیه است؛ بدون اینکه هیچ ضرورت مشخصی استرداد آن را تجویز نماید و یا دادگاه خود را نیازمند تحلیل شرایط پیش از عقد ازدواج و یا در ضمن ازدواج ببیند و یا لاقلاً آثار و بازتاب‌های منفی آن را بر نظام و کیان خانواده مورد لحاظ قرار دهد. در واقع موافقین استرداد جهیزیه آن را جزئی از نفقه دانسته و تمامی قواعد نفقه را نسبت به آن لازم‌الاجرا می‌دانند. در این منظر نفقه جز قوانین امری و غیر قابل جرح و تعدیل است. بدین معنا که تکلیف مرد برای تهیه تمامی مصادیق نفقه یک تکلیف قانونی و غیر قابل اسقاط است. لذا مشارکت زن در تهیه نفقه کاملاً اختیاری بوده و هر زمان امکان انصراف از آن وجود دارد. به عبارتی جهیزیه در منزل مرد به عنوان امانت در اختیار او قرار گرفته است و مرد تنها تا زمانی که زن اجازه دهد امکان انتفاع از آن را دارد. اما زن می‌تواند هر زمانی که اراده نماید از اذن خود رجوع نماید. به نظر می‌رسد تحلیل فقهی و حقوقی رأی فوق‌الذکر در گام اول مستلزم تبیین ماهیت نفقه و ثانیاً مستلزم تبیین ماهیت حقوقی جهیزیه به عنوان یکی از مصادیق خاص و ویژه است که در نظام نفقه جایگاهی خاص و منحصر به فرد دارد.

۳- جهیزه از منظر شرع و عرف

در این بخش به بررسی موضوع جهیزه از منظر شرع یعنی در قرآن و سیره و سپس جایگاه آن در عرف پرداخته شده است.

۳-۱- در قرآن

اگر یک اصطلاح واجد حقیقت شرعی باشد باید حدود و صغور آن را بر اساس دلالت‌های شرعی تبیین و تعیین نمود. به عنوان مثال: واژه «صلاه» که از نظر لغوی به معنای دعا استعمال می‌گردد در منابع دینی در معنای یک عبادت شرعی خاص با الفاظ و حرکاتی معین و مضبوط تعریف و تبیین و واجد یک حقیقت شرعی گردیده است. بر اساس منابع شرعی و نظریه‌های فقهی تفسیری، نفقه فاقد حقیقت شرعی است. بلکه دارای حقیقت عرفی و لغوی است. لذا فقها برای فهم ماهیت نفقه و شرایط تحقق و فعلیت و یا عدم فعلیت آن غالباً بر معنای لغوی و عرفی آن تأکید داشته‌اند (نجفی، ۱۴۲۱: ۲۵۱). از نظر لغوی گاهی نفقه در معنای رفتن و هلاک شدن استفاده شده است (معلوف، ۲۰۰۰: ۱۴۳۸). به این خاطر که پرداخت هزینه‌های زن باعث به جریان افتادن و استهلاک پول و یا مال می‌شود؛ لذا به مناسبت ارتباط آن موضوع بر معنای لغوی بر آن نفقه اطلاق گردیده است. بدیهی است که تحقق این معنا در صورتی قابل تصور است که موقعیتی برای هزینه کرد پول و در نتیجه استهلاک آن وجود داشته باشد (نفیسی، بی‌تا: ۳۷۴۴)؛ اما وقتی زن وسیله‌ای را در اختیار دارد نیاز او به تهیه آن وسیله سالبه به انتفاء موضوع است؛ زیرا با رفع نیاز موقعیتی برای جایابی و استهلاک نفقه وجود ندارد. همچنین نفقه به معنای حفره و شکاف داخل زمین است. فقر و نیاز، نقایصی در جسم و روح انسان پدید می‌آورد که نیاز به پر کردن و ترمیم دارد. در نتیجه اگر نیازی نباشد نیاز به هزینه کردن نیست (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۵۸). از نظر یکی از محققین، معنای اصلی نفقه عبارت است از بین رفتن در مسیر جریان و استفاده است. همانند آبی که به پای درختی داده می‌شود و جذب زمین می‌شود (مصطفوی، ۲۰۲۸: ۱۴۳). آب در صورتی جذب زمین می‌شود که آبی در آن مکان موجود نباشد و گرنه جاری کردن آب بر روی آب شاید منجر به هدر رفت و اسراف آب نیز شود. لذا وقتی که زن نیاز خود در زمینه مشخصی را با کار و تلاش و ... تأمین می‌نماید دیگر نفقه در آن مسیر اصولاً قابل به جریان افتادن و مصرف شدن نیست. به هر حال جهیزه نیز همانند لفظ نفقه دارای حقیقت عرفی است و منظور از آن عبارت از بعضی وسایل زندگی است که تهیه آن حتی قبل از آغاز زندگی مشترک بر عهده خانواده زوجه قرار داده می‌شود (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱۵۲) و به عبارتی شروع زندگی مشترک زوجین منوط به آن

می‌گردد که جهیزیه تهیه شده توسط زوج به محل زندگی مشترک طرفین آورده شود تا امکان عملی شروع یک زندگی مشترک فراهم گردد.

با عنایت به معنای لغوی و برداشت عرفی ناشی از آن، در منابع شرعی نیز دو شرط محوری نیاز زن و توانایی مرد به پرداخت نفقه مورد تأکید قرار گرفته است (نجفی، ۱۴۲۱: ۲۴۸). به عنوان مثال بر اساس آیه ۲۳۳ سوره بقره^۱ نیازهای مادی زن بر عهده مرد است؛ اما سؤال این است که اگر با مشارکت اختیاری زن نیازهایش تأمین گردید باز هم تهیه مجدد آنها بر عهده مرد است و یا تهیه این موارد به علت تأمین قبلی نیاز سالبه به انتفاء موضوع محسوب می‌گردد؟ در آیه دیگری نیز از اصطلاح نفقه استفاده شده است^۲ و با توجه به معنای لغوی فوق‌الذکر، نفقه در موقعیتی معنا و مفهوم پیدا می‌نماید که نیازی در آن حوزه وجود داشته باشد. آیه قوامون^۳ (نساء: ۳۴) که مستند اصلی نفقه است نیز ناظر به تکلیف مرد به فراهم نمودن تمامی مایحتاج ضروری زندگی است. در حالی که وقتی که زن پیش از ازدواج بعضی از وسایل زندگی را با رضایت خود تهیه و به خانه شوهر بیاورد نیاز وی در آن حیطة تأمین شده محسوب می‌گردد.

۳-۲- در سیره

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌و‌سلم در مورد سؤالی راجع به حق زوج نسبت به زوج فرمودند که او را در برهنگی بپوشاند و در گرسنگی سیر نماید^۴ (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۱۱). در روایتی دیگر نیز پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌و‌سلم به همسر ابوسفیان فرمودند: هر آن چیزی که مورد احتیاج تو و فرزندت است به طریق متعارف از اموال شوهرت بردار^۵ (مجلسی، ۱۴۰۴: ۴۲۰). روایات مزبور ضمن اینکه بر وجوب نفقه دلالت می‌نماید آن را منوط به نیاز زن و فرزند می‌داند؛ اما وقتی که زن از نزد خود چیزی دارد که می‌پوشد و می‌خورد موضوع گرسنگی و برهنگی منتفی است (اسعدی، ۱۳۸۷: ۲۲۵).

۳-۳- در عرف

از منظر عرفی دو ویژگی خاص در مورد ماهیت نفقه برجسته و خاص و قابل توضیح است: غیر تعبدی بودن نفقه: بدین معنا که شارع حدود و صغور نفقه را معین ننموده است بلکه آن را به عقل و عرف احاله داده است. لذا بنای عقلا و سیره مسلمانان دو مبنای مهم تأمین نفقه

۱. و علی المولود له رزقهن و کسوتهن بالمعروف (بقره: ۲۳۳).

۲. لیتفق ذو سعه من سعته و من قدر علیه رزقه فلیتفق مما آتاه الله لا یکلف اله نفسا الا ما آتاه سیجعل الله من بعد عسره یسرا (طلاق: ۷).

۳. الرجال قوامون علی النساء

۴. «یکسوها من العری و یطعمها من الجوع و اذا اذنت غفر لها»

۵. «خدی ما یکفیک و ولدک بالمعروف»

است. در باب جهیزیه بنای عقلا و سیره متشرعه آن است که زن را به سازگاری و همراهی با زوج دعوت می‌نماید (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶: ۳۲۳) و در بین مسلمانان معمول نیست که زن بعد از آغاز ازدواج اقدام به استرداد جهیزیه خود نموده و از طرفی مرد را مجبور به تهیه مجدد آن نماید.

امضایی بودن حکم نفقه: حکم نفقه یک حکم غیر تأسیسی، غیر تعبدی و بلکه امضایی و عرفی است و به جهت عقلانی و نافع بودن آن مورد پذیرش اسلام واقع گردیده است. در اسلام نیاز معیار و میزان پرداخت نفقه بر اساس عرف مورد تأیید واقع شده است. لذا برای تفسیر گستره نفقه نباید معیار عرفی و عقلی کاملاً فراموش گشته و حدود و صغور نفقه فقط در شرع مقدس، بدون توجه به اوضاع و احوال اجتماعی و عرفی و سیره مسلمانان در گذشته و حال واکاوی و تفسیر گردد؛ زیرا این حکم شرعی مبنای عقلی و عرفی نیز دارد. در مجموع با عنایت به حقیقت لغوی و عرفی نفقه و با استناد به منابع شرعی می‌توان گفت که نفقه به عنوان یک حکم امضایی و ارشادی که متأثر از واقعیت‌های جامعه‌شناختی زمان نزول وحی بوده است؛ وابسته به همان شرایط اجتماعی و اقتصادی است و نمی‌تواند کاملاً جدا از آن و به صورت مجرد و انتزاعی مورد تفسیر و تبیین واقع گردد.

۴- جهیزیه در نظم قانون مدنی

از منظر قانون مدنی می‌توان جهیزیه را با استناد به مفاهیمی همانند شروط بنائی، شروط ضمن عقد ازدواج، اصل آزادی قراردادها و اباحه مشروط و الزام‌آور مورد تحلیل و شناسایی قرار داد که در این قسمت از مقاله به ترتیب هر کدام مورد بحث واقع می‌گردد.

۴-۱- شروط بنایی

عقد ازدواج نتیجه فرایندی به هم پیوسته و مستمر است که در چندین جلسه و نشست از خواستگاری تا مراسم عروسی به ثمر می‌نشیند. در نتیجه تحلیل مسائل مربوط به آن نباید از مبانی و مقدمات مربوطه که در فقه و حقوق تحت عنوان شروط بنایی مطرح می‌گردد منفک و گسسته گردد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۳۸۱). با این حال به علت عدم کتابت و ثبت جزئیات، مسائل و انگیزه‌های مقدماتی که در عین حال تأثیر مهمی بر تکوین عقد ازدواج دارد اختلافات عدیده‌ای بعدها به وجود می‌آید که بر استمرار و ثبات کیان خانواده تأثیر منفی دارد. در عین حال در مورد صحت و الزام شروط مزبور بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. گروهی آن را لازم‌الوفاء می‌دانند و گروه دیگری عدم ذکر صریح آن در عقد را دال بر عدم ورود آن شرایط به دایره قصد و نیت متعاقدين می‌دانند (طباطبایی، ۱۴۰۴: ۳۳۷). گروهی نیز آن را صحیح می‌دانند به شرط اینکه

مشروط له توانایی اثبات آن را با مدارک محکمه‌پسند دارا باشد (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۲). در مجموع فرایند الزام تهیه جهیزیه توسط خانواده زوجه موضوعی مبهم و ناآشنا نیست و همه خانواده‌ها به نوعی با موضوع اجتماعی مزبور مواجهه و آشنا هستند. لذا تفسیر شرط بنایی مزبور و اثبات آن با ابهام و ایراد خاصی مواجه نیست؛ زیرا مرجع پیدایش و شناسایی بسیاری از عقود و شروط مترتب بر آن عرف است. شرط تبانی عرفی چون قابل کشف و احراز است لازم‌الوفاء است. در واقع بر اساس ماده ۲۲۰ قانون مدنی عقود نه فقط متعاملین را به اجرای چیزی که در آن تصریح شده است، ملزم می‌کند بلکه متعاملین به تمامی نتایجی هم که عرف و عادت یا به موجب قانون از عقد حاصل می‌شود، ملزم هستند. مواد ۱۱۱۳ و ۱۱۲۸ قانون مدنی^۱ نیز به طور خاص شروط بنایی عقد نکاح را لازم‌الوفاء دانسته است. نظریه مراجع معاصر تقلید و رویه قضایی نیز بر همین نظریه دلالت دارد (https://www.makarem.ir؛ https://ara.jri.ac.ir).

فلسفه شرط بنایی مزبور مخصوصاً ناشی از این امر است که شرایط اقتصادی و اجتماعی امروزه به گونه‌ای است که اصولاً بدون تعاون و مساعدت اقتصادی هر دو طرف امکان تشکیل خانواده جدید میسر نیست. بر همین مبنا است که با وجود آنکه از نظر شرعی تمهید همه اقسام نفقه بر عهده مرد است اما زن و خانواده او نیز با لحاظ جنبه‌های واقع‌گرایانه و با در نظر داشت وضعیت اقتصادی جامعه راغبانه و بر حسب ضرورت در این مسیر گام برداشته و تأمین قسمتی از اسباب و وسایل زندگی را در بدو تشکیل زندگی مشترک بر عهده می‌گیرند. اگر اصل مشارکت زن در تأمین وسایل زندگی در بدو زندگی مشترک به عنوان یک ضرورت اثبات گردد بر اساس اصل استصحاب اصل بر ادامه آن شرایط ضروری در طول زندگی مشترک است. لذا تا آن هنگام که ضرورت مزبور بر قرار است زن باید بر عهد خود وفادار بماند و نمی‌تواند با سوءاستفاده از حکم کلی و قانونی مسئولیت مرد بر پرداخت نفقه از تعهد ابتدایی و اختیاری سرباز زند و رویه قضایی نیز نباید تسهیل‌کننده نقض عهد و پیمان باشد.

۴-۲- شروط ضمن عقد ازدواج

آیا شرط تهیه قسمتی از جهیزیه توسط زن پیش از ازدواج یک شرط غیر شرعی محسوب می‌شود و آیا بر فرض پذیرش صحت الزام به آن بر اساس قانون مدنی اختیاری است و یا اجباری؟ برای پاسخ به این سؤال لازم است که به صورت مختصر شروط فاسد از دیدگاه قانون مدنی مورد بررسی و تأمل واقع گردد.

۱. ماده ۱۱۱۳ قانون مدنی: در عقد انقطاع، زن حق نفقه ندارد مگر اینکه شرط شده یا آنکه عقد مبنی بر آن جاری شده باشد. ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی: هرگاه در یکی از طرفین صفت خاصی شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکور فاقد وصف مقصود بوده برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده یا عقد متبانیاً بر آن واقع شده باشد.

۴-۲-۱- شرط فاسد

شروط فاسد در موارد ۲۳۲ و ۲۳۳ قانون مدنی بیان شده که بر دو قسم است:

الف - شروط باطلی که مبطل عقد نیست و عبارت‌اند از:

۱- شرطی که انجام آن غیرمقدور است.

۲- شرطی که نفع و فایده‌ای در آن نباشد.

۳- شرطی که نامشروع باشد، اعم از حرمت شرعی یا ممنوعیت قانونی.

تعهد زن به تهیه جهیزیه و التزام به طور قطع جز شروط اول و دوم نمی‌شود (محقق داماد، ۱۳۸۴: ۳۱۹). تنها ممکن است راجع به شرط سوم شک و تردید وجود داشته باشد؛ یعنی ممکن است این شبهه وجود داشته باشد که این نوع شرط دارای حرمت شرعی و یا ممنوعیت قانونی است؛ اما هیچ مستند شرعی و یا ماده قانونی که التزام مذکور را غیرقانونی و یا غیرشرعی اعلام نموده باشد وجود ندارد. بلکه مشارکت اقتصادی زن که موجب تسریع در شروع زندگی مشترک می‌گردد امری کاملاً ممدوح است. از منظر تاریخی و سیره اهل‌بیت نیز تهیه جهیزیه توسط زن و خانواده او نیز ز دیرباز امری مرسوم بوده و جهیزیه حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) نیز از ملک شخصی حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها (مهریه او) تهیه گردید. از طرفی مجموعه اصول و مباحث مطروحه در این نوشتار نشان داد که اصل التزام به شرط بنایی و یا ضمن عقد ازدواج مبنی بر تهیه جهیزیه و استمرار بر آن یک اصل شرعی و قانونی قوی است.

ب - شروطی که باطل و مبطل عقد است. این شروط نیز دو دسته‌اند:

۱ - شروط خلاف مقتضای عقد.

مقتضای هر عقد نتیجه و اثر مستقیم آن است. مقتضای عقد نکاح نیز مواردی همانند ایجاد علقه زوجیت، حلیت استمتاع و تشکیل خانواده ذکر شده است؛ اما هیچ‌یک از فقها موضوع نفقه را جز آثار مستقیم آن ندانسته است (دهقان نژاد و دیگران، ۱۳۹۷). به همین خاطر در صورت عدم امکان استمتاع امکان فسخ نکاح وجود دارد اما ناتوانی مرد از پرداخت نفقه مجوز فسخ نکاح نیست. در نتیجه شرط سقوط نفقه بر خلاف مقتضای عقد نکاح نیست.

۲ - شروط مجهولی که جهل به آنها موجب جهل به عوضین می‌شود. بدون شک الزام زن به تهیه جهیزیه و التزام به آن شامل این مورد نیز نمی‌گردد.

۴-۳- قاعده شرط

صرف نظر از مطالب فوق الذکر می توان گفت که التزام به استفاده مشترک از جهیزیه در منزل شوهر ذیل حدیث معتبر «المومنون عند شروطهم» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۶۹) واقع می گردد. مفهوم این حدیث به معنای الزامها و التزاماتی است که هر یک از طرفین عقد قبل از عقد یا در ضمن عقد و یا بعد از آن به عنوان شروط الحاقی بر عهده می گیرند و خود را بدان متلزم می نمایند. شروط مزبور جز در حالات استثنائی همانند غیر مقدر بودن، فاقد منفعت عقلایی داشتن و یا مخالفت با قوانین امری و یا مقتضای عقد از اعتبار شرعی و قانونی برخوردار است و متعهد مأخوذ به آن است. قانون و رویه قضایی نمی تواند مشارکت اقتصادی زن را مورد تأیید قرار دهد؛ اما در عین حال با نادیده انگاری توافق مزبور حکم به استرداد جهیزیه داده و متعاقباً مرد را ملزم به تهیه مجدد آن نماید. لازم به ذکر است که فقها نیز در هنگام طرح بحث شروط ضمن عقد ازدواج مشارکت زن در تهیه جهیزیه را خلاف شرع تلقی نموده اند (شهید ثانی، ۱۳۷۸: ۳۳۹) از طرفی شرط التزام به وجود جهیزیه در منزل زوج با شرط سقوط نفقه یکسان نیست که نظریه بطلان آن مطرح گردد؛ زیرا با تهیه آن وسایل توسط زن در واقع نیاز او به آن وسایل تأمین می گردد و الزام به تهیه آن سالبه به انتفاء موضوع می گردد؛ اما در عین حال باعث سقوط کلی و مطلق حق زن در آن حیطة نمی گردد. به عنوان مثال اگر آبمیوه گیری که زن به عنوان جهیزیه به خانه شوهر آورده است خراب شود تهیه آن بر عهده شوهر است.

۶۰

۴-۴- اصل آزادی قراردادها

بر اساس ماده ۱۰ قانون مدنی قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده اند نافذ است. به عبارتی اصل نفوذ و صحت قراردادهای خصوصی و لزوم پایبندی به این قراردادها از مهم ترین نکات مربوط به این ماده است که موضوع مفروض فیه نیز در چهارچوب همین ماده قابل تنفیذ و تفسیر است. هر چند که راجع به معیار تمیز قوانین امری از تکمیلی مباحث متنوعی مطرح گردیده است. لیکن به نظر می رسد با توجه به ویژگی ذاتی قانون مدنی که برآیند نیازها و انتظارات عرفی بوده و همچنین با توجه به اصل آزادی قراردادها (ماده ۱۰ قانون مدنی) و اصل اباحه قراردادها و به موجب ماده ۲۲۳ قانون مدنی راجع به اصل صحت؛ اصل تکمیلی بودن همه شروط و قوانین از جمله قانون نفقه و فروع آن همانند جهیزیه در مواضع شک و تردید قابل استناد و اثبات است (حاجی عزیزی و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۰۵). از طرفی ویژگی بارز یک حکم، غیر قابل عدول بودن و التزام اجتناب ناپذیر به آن است؛ اما حق سلطنتی است که به ذی حق اجازه

استفاده یا عدول از آن را می‌دهد. در ارتباط با نفقه هر چند مرد مکلف به پرداخت آن است لیکن زن در صورت عدم نیاز می‌تواند از آن صرف‌نظر نموده و قانون‌گذار زن را مکلف به استیفای آن نمی‌نماید (ایزدی فرد و دیگران، ۱۳۹۳: ۵۸-۳۱). لذا جنبه حق بودن نفقه با ماهیت آن سازگاری بیشتری دارد. پس اصل قابل اسقاط بودن نفقه و به تبع آن قسمت محدودی از آن مورد پذیرش است. زن می‌تواند از نفقه گذشته خود عدول نماید و آن را مطالبه ننماید. اگر نفقه حکم باشد حاکم می‌تواند آن را بر مرد تحمیل نماید؛ درحالی‌که اگر زن مطالبه‌گر نباشد هیچ کس نمی‌تواند پرداخت آن را بر مرد تحمیل نماید.

۴-۵- اباحه مشروط و التزام‌آور

اباحه معوض و مشروط در نقطه مقابل اباحه مطلق قرار می‌گیرد. در این نوع اباحه، زوجه در راستای امکان تشکیل زندگی مشترک، اجازه استفاده قسمتی از اموال خود را به زوج داده و در واقع استفاده از جهیزیه را برای او مباح می‌نماید. ولی این اباحه به صورت مطلق نیست. بلکه مشروط به شرط است؛ یعنی تا زمانی اباحه مزبور ادامه دارد که زندگی مشترک ادامه دارد. از طرفی مرد موظف است به صورت متعارف از جهیزیه استفاده و جانب احتیاط را برای حفظ سلامت این اموال رعایت نماید (محقق داماد، ۱۳۹۹: ۱۱۶). ظاهراً این نوع تعبیر نیز ضمن اینکه زوجه را همچنان دارای حق مالکیت بر جهیزیه خود تشخیص می‌دهد در ضمن او را ملزم به استمرار شرط اباحه می‌نماید (حاتمی‌زاده، ۱۳۹۱: ۷).

۵- جهیزیه و مقتضیات زمانی

قوانین امری در حوزه خانواده به قوانینی گفته می‌شود که با نظم و امنیت عمومی جامعه و مصالح مهم مرتبط است به‌گونه‌ای که نادیده گرفتن آنها موجب بی‌نظمی و نظامی را که لازمه حسن جریان اجتماعی و یا نظام خانواده است را مختل می‌نماید (امامی، بی‌تا: ۴۹). در صورت وابستگی اقتصادی زن به مرد، اسقاط حق نفقه مخالف کیان خانواده است؛ اما با تغییر شرایط و شاغل بودن زن و یا در صورتی که پدر زوجه حامی اقتصادی او باشد اغماض و چشم‌پوشی از بعضی از مصادیق نفقه بر خلاف نظم استحکام خانواده نیست و بلکه در زمانه‌ای که اشتغال مرد به تنهایی تکفوی نیازهای متنوع خانواده را نمی‌نماید؛ امری مطلوب و دارای استحباب شرعی نیز است (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۱۶۷).

اصولاً چرا جامعه اشتغال زنان که مستلزم تقلیل نقش زوجه در خانواده است را پذیرا گردد؛ اما لوازم آن که لزوم مشارکت اقتصادی زن در عصر تورم و چالش‌های سهمگین اقتصادی است را نپذیرد؟ به‌راستی وقتی زن، روزانه ۸ ساعت از وقت خود را در بیرون از خانه مصروف شغل خود می‌سازد چرا نباید بر مبنای اعراض از حق احتباس (ماندگاری زن در منزل شوهر و عدم خروج از آن) (نجفی، ۱۴۲۱: ۳۳۳) حتی مشارکت اختیاری او را در مسیر استعانت به بهبود اوضاع اقتصادی خانواده را نپذیریم؟ در صورتی که درآمد زن همپایه مرد است چرا همه مسئولیت اقتصادی خانواده باز هم باید بر عهده مرد باشد؟ مگر بر اساس منابع شرعی یکی از سؤالات اساسی در قیامت این نیست که مالت را چه راهی خرج کردی؟^۱ (حرانی، ۱۴۰۴: ۵۶) آیا برای زن راه معقول‌تری غیر از هزینه کرد مقداری از آن در راه رفاه فرزندان و حتی خود است؟ اگر در شرع مقدس اسلام زکات و انفاق تا سر حد وجوب تأکید شده است به‌راستی زنی که شاغل است چه جایی بهتر از خانه و خانواده برای انفاق خود پیدا می‌کند؟ آیا مشارکت اقتصادی نداشتن موجب شکل‌گیری کنز در زنان که در قرآن به شدت از آن نهی شده (توبه: ۳۵) و یا موجب صرف درآمد زن در خرید کالاهای مصرفی و آرایشی غیر ضروری نمی‌گردد؟ اگر بر اساس سایر قوانین شرعی و فقهی زن حق اسراف اموالش را نداشته و باید اموال خود را در مسیر صلاح و سداد خود و جامعه مصرف نماید و چه طریقی برتر و نیکوتر از صرف آن در مسیر صلاح و سداد خانواده به عنوان مهم‌ترین نهاد اجتماعی که اتفاقاً زن نیز عضوی از همان نهاد خانواده است. به عبارتی التزام به استمرار وجود جهیزیه در خانه هم جامع مصالح فرد بوده و هم جامع مصالح جامعه خواهد بود.

با این حساب با در نظر داشت مقتضیات زمانی، نظریه امری بودن قانون نفقه باید مجدداً مورد بازخوانی واقع گردد. علاوه بر این قانون امری بر اساس توضیحات پیشین بر طرفین تحمیل می‌گردد و امکان هر گونه توافق بر خلاف آن یا فروگذاری آن وجود ندارد. درحالی که می‌دانیم که دریافت نفقه تا حدود زیادی به اراده و درخواست زن بستگی دارد (نقیبی و حاجیان فروشانی، ۱۳۹۷: ۴۹). مثلاً اگر زن استطاعت مالی دارد و خودش می‌تواند نیاز خود را برطرف نماید دادگاه نمی‌تواند او را مجبور به دریافت نفقه نماید. بلکه شرع و عرف حتی چنین رویه‌ای (مشارکت اقتصادی زن) را تحسین می‌نمایند. حال که قانون‌گذار مشارکت اختیاری زن در تأمین نفقه خود و حتی شوهر را می‌پذیرد چرا وقتی که زن که خود را ملزم به این کار می‌داند رویه قضایی نباید مهر تأیید بر آن بزند؟

۱. «من این آکتسبه و فیم انقه»

۶- اصل لاضرر و ممنوعیت سوءاستفاده از حق

در شرع مقدس اسلام نه تنها احکام ضرری وضع نشده است بلکه همچنین مجوز اجرای احکامی که منجر به یک ضرر مشخص و قطعی می‌شود نیز صادر نشده است (سیستانی، ۱۴۱۴: ۱۱۱). حتی وجود ضرر مشخص و معین به عنوان یکی از شرایط و موقعیت‌هایی محسوب می‌شود که باعث تبدیل احکام اولیه به احکام ثانویه می‌گردد. بر اساس مباحث پیشین و بعدی که مطرح خواهد شد استرداد غیر ضروری جهیزیه در طول زندگی مشترک واجد آثار منفی متعددی است. در نتیجه با صرف‌نظر از ادله‌ای که بر التزام زوجه به شرط تهیه جهیزیه دلالت دارد با توجه به آثار مخرب استرداد جهیزیه بر کیان و استمرار خانواده، مشروعیت آن در بستر و ادامه زندگی زناشویی مورد تردید جدی است. لذا با فرض عدم پذیرش استدلال‌های پیش‌گفته در صورتی که دادگاه احراز نماید که استرداد جهیزیه موجب ایجاد عسر و حرج خانواده و مخصوصاً مرد در هنگام فقدان وسایل مزبور می‌گردد می‌تواند با استناد به اصل لاضرر و یا لاجرح از پذیرش خواسته استرداد جهیزیه امتناع نماید.

از طرفی بر اساس اصل ۴۰ قانون اساسی که متأثر از احکام شرعی همانند آیه ۱۸۲ سوره بقره^۱ است هیچ کس نمی‌تواند اجرای حق خود را وسیله‌ای برای اضرار به غیر قرار دهد. اگر پذیرفته شود که زن بر خلاف توافق اولیه می‌تواند نسبت به استرداد جهیزیه خود اقدام نماید این حق مربوط به شرایطی است که مرد از تمکن مالی و اقتصادی بهره‌مند است و به صورت متعارف می‌تواند نسبت به جایگزینی وسایل مسترد شده اقدام نماید؛ اما در صورت اثبات عدم تمکن مالی مرد برای جایگزین سازی وسایل مسترد شده و ایجاد عسر و حرج برای خانواده و تمهید شرایط منجر به طلاق دادگاه باید درخواست استرداد جهیزیه را به علت تحقق شرایط سوءاستفاده از حق مردود اعلام نماید؛ زیرا هدف از تشریح قوانین حاکم بر خانواده حفظ مصلحت کلی خانواده است که در پرتو آن مصلحت تمامی ارکان تشکیل‌دهنده آن اعم از زن و مرد و فرزندان حفظ گردد. اگر شارع حقی را برای یکی از اعضا خانواده معین نموده است آن حق را باید در چارچوب مصلحت کلی حاکم بر خانواده نیز تفسیر نمود و نمی‌توان به صرف اعمال و اجرای آن حق بدون ملاحظه آثار و بازتاب‌های آن بسنده نمود (اسماعیل‌پور قمشه‌ای، ۱۴۲۱: ۳۰). بر اساس ماده ۱۱۹۹ قانون مدنی^۲ به عنوان یک قاعده کلی می‌توان گفت که عدم قدرت پدر بر پرداخت نفقه در نهایت

۱. فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

۲. نفقه اولاد بر عهده پدر است. پس از فوت پدر یا عدم قدرت او به انفاق به عهده اجداد پدری است. با رعایت الاقرب فالاقرب؛ در صورت نبودن پدر و اجداد پدری و یا عدم قدرت آنها نفقه بر عهده مادر است

مادر را مکلف می‌گرداند. از طرفی از فحوای ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی^۱ این‌گونه برداشت می‌گردد که در راستای تقویت مبانی خانواده در صورت عدم توانایی مرد بر تهیه جهیزیه، زوج ملزم به عدم استرداد جهیزیه به جز در موارد ضروری است.

۷- تأثیر الزامات اخلاقی و جامعه‌شناختی بر موضوع استرداد جهیزیه

اصولی همانند اصل تحکیم خانواده، اصل تقدم اخلاق بر حقوق، اصل مودت و رحمت، اصل کرامت انسانی، اصل عدالت، اصل مصلحت، اصل مشورت، اصل مدیریت خانواده، اصل تعلیم و تربیت کودکان و اصل پویایی و پایایی خانواده هم به عنوان اصول حقوقی و هم به عنوان اصول اخلاقی از زمره اصول راهنمای دادرسی و نظام قضایی هستند (صفایی، امامی، ۱۳۸۷: ۱۶۶؛ قنبرپور، ۱۳۹۸: ۱۵۵). در واقع مسائل مربوط به حقوق خانواده آمیزه از اخلاق و حقوق و قواعد آن پیچیده در عواطف انسانی است (کاتوزیان، ۱۳۷۵: ۱۰). برآیند اصول فوق‌الذکر آن است که مسائل مربوط به خانواده به عنوان یک کانون مقدس حتی‌الامکان از چارچوب مداخله دولت به دور باشد. در همین راستا از قرون گذشته تدبیر منزل همیشه از سیاست مدن جدا بوده و به هر میزان که مداخله دولت گسترش پیدا کرده خانواده آسیب‌دیده است. تفسیر قوانین حوزه خانواده بدون توسل به جامعه‌شناسی خانواده، سنت‌های حاکم بر آن و آرمان‌های مذهبی و انسانی غیر ممکن است؛ زیرا اگر سنت‌ها و عرف به دور افکنده شود زن و شوهر بسان مدعی در برابر هم ظاهر می‌شوند هر کس به دنبال ترسیم حاکمیت خویش است و در این بین آسیب‌های فراوانی متوجه زوجین و فرزندان خواهد گردید. از طرفی موضوعات اقتصادی در خانواده تا حدودی تابع اخلاق عرفی و شرایط مادی و معنوی زندگی خاص هر خانواده است (نجفی، ۱۴۲۱: ۲۵۱) و حقوق نمی‌تواند با نادیده‌انگاری مسائل اخلاقی حاکم بر عرف درباره چنین محیطی به شایستگی تصمیم بگیرد. با این حساب اگر زمانی هم ضرورت اقتضا نماید که نظام خانواده از طریق قضایی سامان داده شود به هیچ عنوان نباید راهبردهای اخلاقی از نظرگاه مراجع قضایی دور افتد. مخصوصاً در صورت تعارض اخلاق و حقوق در حوزه خانواده، معمولاً حق تقدم با اخلاق است (کاتوزیان، ۱۳۷۵: ۲۱۲). زیرا خانواده به عنوان کانون محبت تنها با اخلاق مداری به سعادت حقیقی واصل می‌گردد و با حاکمیت مودت و مهربانی، سکینه و آرامش به عنوان شروط محوری سلامت روانی را در بین اعضا نهادینه می‌سازد. تا جایی که سیطره اخلاق بر این نهاد عرصه را بر حقوق تنگ نموده و قانون را برای اداره آن نارسا می‌داند (عظیم‌زاده اردبیلی و ذبیحی بیگدلی، ۱۳۹۶: ۲۴۵). جو غالب بر

۱. «زوجین باید در تشدید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند».

محیط خانواده عاطفی است و نحوه حل مشکلات آن هم باید عاطفی باشد. در پرتو حکمیت به قوانین خشک و مقررات بی روح حاکم بر روابط حقوقی و افشای اسرار زناشویی در محاکم قضایی ترمیم روابط را دشوارتر می‌سازد در حالی که راهبرد قرآن برای انفصال نهاد خانواده از مراجع حقوقی تقویت حکمیت و داوری درون فAMILI است. آیه ۳۵ سوره نساء^۱ گویای راهبرد اصلی قرآن راجع به کیفیت مدیریت اختلافات خانوادگی است. لیکن عدم اهتمام به برقراری مصالحه میان زوجین و صدور حکم قهرآمیز در هر سطحی از اختلاف می‌تواند حس انتقام‌جویی و مقابله به مثل را جایگزین عاطفه و همدلی در زندگی خانوادگی نماید که آسیب‌های چنین تعاملاتی علاوه بر زوجین فرزندان را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد (همان: ۲۵).

مهم‌ترین مصلحت اخلاقی حاکم بر خانواده در گام اول دوام و پایداری این نهاد مقدس و حفظ و آرامش فرزندان است (ملک‌زاده، ۱۳۹۵: ۴۸۸) و تمامی فروع و شاخ و برگ خانواده همانند مهریه و یا نفقه باید در راستای تقویت و استحکام آن خانواده به جریان افتد. در واقع هدف اصلی از عقد نکاح باز شدن و شکوفایی استعدادهای نهایی هریک از زوجین از طریق ایفاء مسئولیت‌های مرتب بر آن و تداوم نسل و تربیت فرزندان است. آیه شریفه ۲۲۳ سوره بقره^۲، در معنای «زنان سرمایه‌های زندگی شما هستند» دلالت بر مطلوبیت تربیت فرزندان نیز دارد. به همین علت اسلام جرایم جنسی را که موجب قطع فرایند زاد و ولد می‌گردد ممنوع کرده است. از طرفی پویایی و پایداری نظام خانواده مستلزم مشارکت فعال و هدفمند زن و مرد در این نظام مقدس و الهی و اجتماعی برای ظهور ارزش‌های خانوادگی است (طاهری گودرزی و ساری، ۱۴۰۱: ۴۳۳). ارزش‌هایی همانند روحیه فداکاری و از خودگذشتگی، بهبود مستمر مسائل اعتقادی و رفتاری در تمامی اعضای خانواده ترویج تعهد به عهد و پیمان نفی روحیه خودخواهی و منفعت‌طلبی صرف ارزش‌هایی هستند که در خانواده نهادینه شده و شعبه‌هایی از آن نیز جامعه را متأثر ساخته و در صورت نقص کارکردی از منظر علم جرم‌شناسی موجب ایجاد زمینه‌های بزهکاری در اطفال و نوجوانان می‌گردد.

۸- آثار جرم شناختی استرداد جهیزیه

از منظر جرم‌شناسی خانواده با ارائه یک کارکرد صحیح و منسجم در خط مقدم پیشگیری از جرایم و بزهکاری اطفال و نوجوانان محسوب می‌گردد و متقابلاً خانواده‌های متزلزل و ناپایدار مستعد ظهور انواع ناهنجاری‌ها و جرائم در فرزندان هستند. امروزه تأثیر خانواده بر بزهکاری اطفال

۱. «و ان خفتم شفاق بینهما فابغوا حکما من اهل و حکما من اهلها».

۲. «و نساءکم حرث لکم».

بر اساس نظریات مطرح جرم‌شناسی همانند نظریه‌های معاشرت‌های ترجیحی ساترلند، نظریه کنترل اجتماعی، نظریه فشار و ... امری اثبات شده است (گل خندان، ۱۴۰۱: ۲۰۳). بر اساس نظریه معاشرت‌های ترجیحی، کودکان در بستر خانواده با مشاهده پدر و مادر در التزام به شروط و عهد و پیمان خود وفاداری یا نقض عهد و وفا را می‌آموزند. لذا التزام زوج به موضوع عدم استرداد جهیزیه بدون ضرورت مشخص درس وفاداری به عهد و وفا را به کودکان آموزش می‌دهد. بر اساس نظریه کنترل اجتماعی عدم استرداد جهیزیه در تأمین نیازهای عاطفی و اقتصادی خانواده مؤثر است. از منظر نظریه فشار نیز استرداد جهیزیه باعث ایجاد اختلال در فرایند تأمین متعارف نیازهای خانواده و ظهور تمایلات مجرمانه می‌گردد.

۸-۱- تئوری معاشرت‌های ترجیحی

خالق این نظریه مشهور به نام ساترلند جرم را ناشی از فرایند یادگیری و تعامل درون گروهی ارگان‌هایی می‌داند که تا حدودی فضای صمیمی و الگوبرداری بر آن حاکم است. بر اساس این تئوری فرایند یادگیری ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها در بسترهای مناسبی همانند خانواده بیش از سایر گروه‌ها و نهادها است (ساندارا، ۱۳۸۶: ۱۳۳). خانه نخستین مدرسه انسان است و هر چه از نیک و بد در آن آموخته شود فراموش نشدنی و آویزه گوش فرد است. کودک هر چه در خانه بیند همواره در حافظه خواهد داشت و آینده او در گرو همین دوران بس خطیر و حساس است (الهی زاده، ۱۳۹۶: ۱۴).

بعد از تشکیل خانواده وضعیت مطلوب برای خانواده در راستای انتقال آرام ارزش‌ها به نسل بعدی آن است که زن بر عهد نخستین خود در مورد وجود جهیزیه در منزل مشترک باشد تا هم نظام خانواده بر مدار تعادل و تناسب باقی بماند و هم فرزندان از مشارکت زن در رفع نیازهای اقتصادی خانواده و التزام به عهد و میثاق اول ازدواج درس وفاداری و التزام به عهده و پیمان را بیاموزند و در خلال این تربیت عملی التزام به قوانین کلی و فراگیرتر اجتماعی را تمرین نمایند؛ اما اگر زن با استناد به اصل اختیاری بودن نفقه اقدام به استرداد وسایل فراهم آمده توسط خود نماید و هم‌زمان مرد را مجبور نماید تا مجدداً شبیه همان وسایل مسترد شده را تهیه نماید و رویه قضایی نیز بدون توجه به مفاد قاعده لاضرر و یا اصل ممنوعیت سوءاستفاده از حق و صرفاً با استناد به اصل اختیاری بودن نفقه از جانب زن حکم به استرداد جهیزیه نماید و از طرفی مرد خانواده را مجبور به تهیه شبیه وسایل مسترد شده نماید و در صورت ناتوانی مرد نیز وی را به جرم ترک نفقه مجازات نماید و یا زن را به استناد تحمل عسر و حرج ناشی از عدم برخورداری

از وسایل مناسب زندگی (همان وسایلی که خود دادگاه حکم به استرداد آن داده و توسط زن در مکانی بدون استفاده انبار شده است). در گرفتن یک طرفه طلاق مستحق بداند؛ بدیهی است که نظام خانواده به عنوان دژ مستحکم در برابر گرایش‌های مجرمانه آسیب می‌بیند (یان مارش و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۵۶) و در این بین کودکان بزرگ‌ترین گروه آسیب‌دیده از دعوای خانوادگی خواهند بود (وایس، ۱۳۹۳: ۴۱۶). آسیب فرزندان و اضمحلال خانواده که با مشارکت جاهلانه رویه قضایی رقم خورده است چیزی جز بخشی نگری رویه قضایی نیست؛ زیرا صرفاً اقدام به اجرای یک قطعه از قطعات پرشمار قانونی در حوزه خانواده نموده است و از یک نگاه سیستمی که از طریق آن جایگاه جهیزیه در نظام خانواده قابل بازشناسی است غفلت ورزیده است.

در حالی که خانواده شاخص‌ترین محیط در راستای تربیت کودکانی با گرایش‌های اخلاقی و اجتماعی مطلوب است. مهم‌ترین عامل تربیت فرزندان در محیط خانواده نحوه تعامل عملی زوجین و کیفیت مدیریت اختلافات درون خانوادگی است. فرزندان با نظاره دقیق بر تمامی جزئیات رفتاری والدین، خصایص و ویژگی‌های اخلاقی همانند التزام به عهد و پیمان را فرا می‌گیرند. وقتی که فرزند در جریان تعهدات مادر بر تهیه جهیزیه در هنگام تشکیل زندگی خانوادگی قرار می‌گیرد به اقتضای طبیعت پاک کودکی انتظار دارد که مادر بر این عهد و پیمان اولیه پایدار بماند و بیش از توان پدر از او چیزی نخواهد. در گستره تقنینی نیز والدین وظیفه دارند که مساعی خود را در راستای تربیت بهینه اطفال و آموزش عملی قواعد اجتماعی همانند التزام به عهد و پیمان به کار گیرند.^۱ اطفال نیز انتظار ندارند که نظام تقنینی و یا قضایی مصلحت و چه بسا خودخواهی یکی از والدین را بر مصلحت کلی خانواده ترجیح دهد.

۸-۲- تئوری کنترل اجتماعی

بر اساس این نظریه میزان وابستگی و دلبستگی فرد به یک سازمان و نهاد اجتماعی همانند خانواده معیار واضح و مطمئنی برای ارزیابی میزان بزهکاری و ناهنجاری است (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۵: ۱۶۰). وابستگی فرد به خانواده‌ای که در بستری از اخلاق و مدارا سیر می‌نماید تا حدود زیادی شخص را در برابر امواج بزهکاری ایمن‌سازی می‌نماید. لیکن بی‌ثباتی خانواده موجب می‌شود که اطفال، حمایت و مراقبتی را که برای رشد خود نیاز دارند از دست بدهند و متعاقباً برای جذب و ادغام در جامعه دچار مشکل شوند (پیکا، ۱۳۹۵: ۶۶). خانواده آنگاه در فرایند پیشگیری از جرم می‌تواند نقشی ایفا نماید که در یک حالت تعادل و بسامانی باشد و راز تعادل خانواده در رابطه

۱. ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی: زوجین باید در تشییع مبنای خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند.

بهبینه و اخلاقی و احترام‌آمیز متقابل زن و شوهر و پرهیز از رفتارهای یک‌سویه بدون لحاظ مصالح خانواده است. زن و شوهر در نگاه دینی و قرآنی لباس یکدیگر محسوب می‌گردند و باید همانند لباس نقص‌ها و ضعف‌های متنوع هم را ترمیم نموده و در راستای حفظ یکدیگر از انواع آسیب‌ها تلاش و از رفتارهای مبتنی بر خودخواهی و احقاق حق یک طرفه و آسیب‌زا خودداری نمایند. یکی از نیازهای خانواده که در تعادل خانواده نقش اساسی دارد نیازهای اقتصادی است. هر چند که در شرع مقدس اسلام با توجه به طبیعت روحی و جسمی مرد که بر فعالیت اقتصادی و کار و تلاش سخت خارج از محیط خانواده طرح‌ریزی شده است تأمین نیازهای اقتصادی خانواده را بر عهده مرد قرار داده است اما این موضوع باعث نمی‌گردد که در موارد محدود و اختیاری زن نیز با توجه به وسع و توانایی خاص خود نقشی هر چند کوچک و فرعی در تأمین معاش خانواده داشته باشد. مخصوصاً که امروزه به خاطر مشکلات عدیده اقتصادی و وجود پدیده تورم در جامعه و تنوع و گوناگونی نیازهای نوین اقتصادی گاهی مرد به تنهایی نمی‌تواند از عهده رتق و فتق همه نیازهای اقتصادی برآید. حتی بر اساس پژوهش‌های و واقعیات تجربه شده عینی افزایش سن ازدواج در نتیجه عدم رغبت جوانان به ازدواج و تشکیل خانواده که به تنهایی مستعد انواع بزهکاری‌ها است تا حدود زیادی از مشکلات اقتصادی جامعه منبعت می‌گردد. عدم تشکیل خانواده و یا تأخیر در پیدایش آن منجر به افزایش سن ازدواج و کاهش نسل می‌گردد و یکی از علل مهم ظهور بیماری‌های و اختلالات اجتماعی و روانی محسوب می‌گردد (رستمی و دیگران، ۱۳۹۴: ۷). یکی از راهکارهای مطلوب و عقلانی در تشکیل خانواده و مقابله با چالش‌های ناشی از بی‌خانوادگی آن است که زن و یا خانواده او نیز به میزان وسع و توانایی خود مرد را در از نظر اقتصادی در تشکیل خانواده استمداد نمایند. تهیه جهیزیه و بعضی از اقلام و کالاهای زندگی از گذشته دور یکی از راهکارهای خوب مشارکت زن در تسهیل تشکیل زندگی خانوادگی بوده است تا در رهگذر الگوبرداری از آن، ارزش‌های انسانی و اجتماعی در اطفال و نوجوانان نهادینه گشته و کنترل اجتماعی بدون دخالت دستگاه عدالت کیفری محقق گردد.

۸-۳- نظریه فشار

بر اساس نظریه فشار فقر و نیازی که به نحو شایسته‌ای پاسخ داده نمی‌شود موجد و یا لاقبل مستعد وقوع بسیاری از بدخلی‌ها و ناهنجاری‌ها و جرائم است (آرمن، ۱۳۹۶: ۱۲۶). به همین علت در منابع دینی بر اساس واقعیت‌های جامعه‌شناختی و نیاز اقتصادی زن به مرد، زوج را مکلف به پرداخت نفقه می‌نماید تا زن فارغ از دغدغه‌های معیشتی به تربیت و پرورش اطفال مبادرت

ورزد و با گرم نگه‌داشتن کانون خانواده، خود و فرزندان و همسرش را از نزدیک شدن به مواضع و موقعیت‌های جرم خیز مصون دارد. حال اگر نیاز زن به واسطه مشارکت خود او در حوزه‌های همانند جهیزیه و اثاث‌البیت مرتفع گردیده باشد نباید با فراموشی علل تشدید مبانی خانواده اقدام به جمع‌آوری جهیزیه کرده و مرد را مکلف به تأمین مجدد آن نماید و در واقع او را به فشارهای روانی ناشی از فقر مبتلا کند. اگر مبنای اصلی نفقه بر احتیاج و نیازمندی زن استوار است؛ لذا در هنگام عدم نیاز زن به بعضی از مصادیق نفقه شایسته نیست که با انگیزه لجاجت و یا سایر اغراض مرد خانواده به عسر و حرج دچار گشته و این بار به علت پریشانی فکری و ذهنی مرد که به منزله ستون و بنیان خانواده است؛ نهاده خانواده متزلزل گردد.

دوام و پویای نهاد خانواده در بستری از حلم و مدارا و معاشرت معروف و با انگیزه‌های معنوی والا و اخلاقی همانند تشدید مبانی زندگی مشترک، توصیه مشترک عالمان اخلاق، جرم‌شناس و جامعه‌شناسی و ... است. خانواده به عنوان هسته محوری جامعه ضامن پویایی و پایایی جامعه در برابر سیل سهمگین ناهنجاری و بزهکاری است و هر گونه اختلاف و ناسازگاری که به نحو مطلوب و ناشایسته‌ای مدیریت نگردد می‌تواند با ایجاد فشار روانی بر اعضای خانواده بستر مستعدی برای بزهکاری و ناهنجاری گردد و به تبع آن جامعه را دچار تلاطم و ناامنی نماید (نیازپور، ۱۳۹۸: ۵۰۴). تزلزل نهاد خانواده گاهی ناشی از عوامل فراخانوادگی و قضایی است. به عبارتی گاهی نحوه تفسیر قضات از یک موضوع اختلافی در خانواده نه تنها باعث تلطیف فضای اختلافات خانوادگی نمی‌گردد که متقابلاً باعث تشدید آن و تسریع در انشقاق و اضمحلال خانواده می‌گردد. بر این اساس در جایی که زن با پذیرش اختیاری در تأمین نفقه مشارکت دارد و در عین حال عمل او منافاتی با وظایف مادری و همسری‌اش ندارد؛ لازم است با تأیید قضایی بر مشارکت مزبور، نظم و انتظام خانواده از حالت طبیعی خارج نگردد و امری که ذاتاً برای تکوین و پایایی خانواده لازم بوده است را به محملی برای یک اختلاف جدید و غیرقابل حل بدل نکند. عدم مدیریت صحیح موضوع جهیزیه گاهی زمینه‌ساز وقوع طلاق است. طلاق نیز پدیده شومی است که دارای بازتاب‌های منفی فراوانی بر جامعه، نظام خانواده و مخصوصاً فرزندان است و افزایش وقوع آن مخصوصاً در جامعه مذهبی ایران یک فاجعه محسوب گشته و بین فرزند و نیازهای مشروع او که باید در بستر آرام خانواده تأمین گردد انشقاق و جدایی حاصل می‌گردد و این امر نیز ملزم به ایجاد فشارهای روانی و ذهنی بر آنها گشته که در مواردی کودک و نوجوان برای رفع یا تقلیل فشار موجود ممکن است در مسیر بزهکاری‌هایی همانند معاشرت با دوستان بزهکار، اعتیاد و ... قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

رسالت نظام قضایی آن است که از تزلزل نهاد خانواده در هنگام اختلافات درون خانوادگی پیشگیری نماید و هیچ‌گاه استحکام و پایداری خانواده را قربانی امور فرعی (همانند استرداد جهیزیه) ننماید. لیکن رویه قضایی تاکنون با تفسیری محدود و ناقص از ماهیت نفقه و عدم تدقیق در ماهیت نقش مشارکت زن در تهیه جهیزیه برای تشکیل زندگی مشترک در پذیرش خواسته زن مبنی بر استرداد جهیزیه علی‌رغم استمرار زندگی مشترک هیچ‌گونه درنگ و تأملی ننموده و آن را جایز و بلکه لازم می‌داند. نوشتار حاضر در راستای نقد رویه مزبور و پاسخگویی به سؤال اصلی تحقیق در مورد امکان حقوقی، فقهی و عرفی استرداد جهیزیه توسط زن در طول زندگی مشترک بدون هیچ‌گونه ضرورت مشخص فرایندی مشخص و نظام‌یافته را طی نمود. در گام اول به معرفی ماهیت نفقه و جهیزیه از منظر شرعی، حقوقی و عرفی پرداخته شد. در این قسمت اثبات گردید که جهیزیه در بین مصادیق نفقه دارای جایگاهی خاص و متفاوت است و برای تحلیل ماهیت آن افزون بر منابع شرعی و فقهی باید جایگاه واقعی آن را در عرف را نیز واکاوی نمود؛ زیرا جهیزیه بیش از هر چیز به عنوان یک حقیقت عرفی مطرح بوده و شرع مقدس نیز مأخوذ از انتظارات عرفی در این حوزه است. عرف و آداب و رسوم رایج در بین مردم مقتضی آن است که برای تشکیل زندگی مشترک زوج نیز با مشارکت محدود اقتصادی خود در تأمین جهیزیه نقش ایفا نماید و بر این عهد و شرط خود در طول زندگی مشترک استمرار داشته باشد. برای اثبات این امر مقاله حاضر با بررسی اصل آزادی اراده، اصل صحت قرارداد، جایگاه شرط تهیه جهیزیه و ماهیت اباحه معوض به جایگاه جهیزیه در نظم قانون مدنی پرداخت.

در مرحله بعد در راستای تأکید بر عدم امکان استرداد جهیزیه توسط زوج با توجیه اختیاری بودن او در مشارکت در تأمین نفقه به آثار اخلاقی و جامعه‌شناختی التزام به اباحه جهیزیه پرداخته شد و اثبات گردید که با در نظر داشت آموزه‌های اخلاقی و بازتاب‌های اجتماعی و قاعده ممنوعیت سوءاستفاده از حق، رویه قضایی نباید درخواست جهیزیه توسط زن را پذیرا گردد. در قسمت پایانی تحقیق نیز استرداد جهیزیه از منظر نظریه‌های مطرح در جرم‌شناسی که با بحث حاضر مرتبط بودند مورد تحلیل و نقد واقع و مشخص گردید که با توجه به اینکه استرداد جهیزیه از منظر جرم‌شناختی باعث ایجاد ناهنجاری‌های متعدد در حوزه کیان و استمرار خانواده و مخصوصاً بزه‌کاری کودکان می‌گردد، نباید جنبه قانونی پیدا نماید. لذا در راستای پیشگیری از آثار منفی استرداد جهیزیه بر نظام خانواده و تربیت فرزندان و همگام با آموزه‌های اخلاقی و جامعه‌شناختی و انتظارات عرفی نوشتار حاضر پیشنهاد می‌نماید که قانون‌گذار مدنی به صراحت

ماهیت حقوقی جهیزیه را مشخص و یا تکلیف آن را در شروط ضمن عقد در سند ازدواج معین نماید و استرداد جهیزیه را به جز در خاتمه زندگی مشترک و یا مواردی که بیم تلف آن اموال وجود دارد ممنوع نماید.

منابع

- ◀ قرآن کریم.
- ◀ ابن منظور (۱۴۱۴). لسان العرب، ج ۱۰، بیروت، دارالصاد.
- ◀ آرمن، سید عزیز، کفیلی، وحید، فرازمنند، حسن، و ملتفت، حسین (۱۳۹۶). عوامل اقتصادی موثر بر جرم در ایران؛ کاربرد انتقال ملایم پانلی. پژوهشنامه اقتصادی، ۱۷(۶۶)، ۱۲۵-۱۵۰. doi: 10.22054/joer.2017.8204
- ◀ اسعدی، سید حسین (۱۳۷۸). خانواده و حقوق آن، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ◀ اسماعیل پور قمشه‌ای، محمدعلی، و مصطفی عظیمی (۱۴۲۱). البراهین الواضحات. جلد ۱، قم: انتشارات المطبعة العلمیه.
- ◀ امامی، سید حسن (بی تا). حقوق مدنی، ج ۴، تهران: انتشارات اسلامی.
- ◀ ایزدی فرد، علی اکبر، محسنی دهکلانی، محمد، و ادبی فیروزجایی، رزاق. (۱۳۹۳). اشتغال زوجه و تأثیر آن بر نفقه. فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۶(۱۰)، ۳۱-۵۸. doi: 10.22075/feqh.2017.1909
- ◀ پیکا، ژرژ (۱۳۹۵). جرم‌شناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ چهارم، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- ◀ جعفری لنگرودی (۱۳۷۸). ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش.
- ◀ حاجی ده آبادی، محمدعلی (۱۳۹۵). جامعه‌شناسی جنایی، قم: جامعه المصطفی العالمیه.
- ◀ حاجی عزیزی بیژن، خسروی، حامد، و خسروی یاسر (۱۴۰۰). اصل قابل استناد در موارد شک در امری یا تکمیلی بودن قاعده حقوقی با مطالعه تطبیقی در نظام حقوقی مصر، آموزه‌های فقه مدنی، ۱۳(۲۴)، ۱۰۷-۱۰۰۴. doi: 10.30513/cjd.2021.29.1004
- ◀ حرانی، ابن شعبه (۱۴۰۴). حسن بن علی، تحف العقول - قم: جامعه مدرسین.
- ◀ دهقان‌نژاد، رضا، محمدی، سیدسجاد، و پورلطف‌اله، حسن. (۱۳۹۷). بازپژوهی مقتضای ذات عقد نکاح از منظر فقه فریقین و حقوق مدنی ایران. فقه، ۲۵(۹۴)، ۱۰۱-۱۲۶. doi: 10.22081/jf.2018.66260
- ◀ ساندارا والک لیت (۱۳۸۶). شناخت جرم شناسی، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، چاپ اول تهران: نشر میزان
- ◀ سیستانی، علی (۱۴۱۴). قاعده لا ضرر و لا ضرار، قم: مکتب آیت‌الله‌العظمی السید السیستانی.
- ◀ شهید ثانی (۱۳۷۸). الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة. جلد دوم، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- ◀ صفایی سید حسین، امامی اسدالله (۱۴۰۲). مختصر حقوق خانواده، تهران: نشر میزان.
- ◀ طاهری گودرزی، حجت، و مرضیه ساری (۱۴۰۱). طراحی مدل سرمایه اجتماعی مبتنی بر مکتب

- شهبید حاج قاسم سلیمانی، مدیریت سرمایه اجتماعی، ۹(۳).
- ◀ طباطبایی، علی بن محمد (۱۴۰۴ ق). ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالادلة، ج ۱۱، قم: موسسه آل‌البيت.
- ◀ طوسی، محمدبن حسن (۱۴۰۷ ق). الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ◀ عظیم‌زاده اردبیلی، فائزه، و عاطفه ذبیحی بیگدلی (۱۳۹۶). مبانی حقوق خانواده در اسلام و غرب، دانشگاه امام صادق.
- ◀ فاضل لنکرانی، محمدجواد (۱۳۹۶). مکاسب محرمة (لنکرانی). جلد ۲، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
- ◀ فهیمه، ملک‌زاده (۱۳۹۵). حقوق سیاسی و اجتماعی زنان، تهران: نشر دادگستر.
- ◀ قنبرپور، بهنام (۱۳۹۸). بررسی گزاره‌های فقهی و حقوقی متأثر از اخلاق در باب نکاح و طلاق. پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، ۱۵(۵۶)، ۱۶۸-۱۴۹. doi: 10.22034/ijrz.2019.666904.
- ◀ کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی، جلد ۵، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ◀ کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۵). حقوق خانواده، جلد ۱، چاپ چهارم، تهران: شرکت انتشار.
- ◀ گل‌خندان، سمیرا (۱۴۰۱). رابطه ساختاری خانواده با بزهکاری اطفال و نوجوانان، حقوق جزا و جرم‌شناسی، ۱۰(۱۹)، ۲۳۵-۲۰۷. doi:10.22034/jclc.2022.298835.1542.
- ◀ لوئیس، معلوف (۲۰۰۰ م). المنجد فی اللغة العربیة المعاصرة. بیروت: دار المشرق.
- ◀ مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۴). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول جلد ۱۰، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- ◀ محقق داماد، مریم السادات (۱۳۹۹). نقدی حقوقی بر ماهیت حقوقی کنونی جهیزیه در ایران، فقه و حقوق خانواده، ۲۵(۷۳)، ۱۱۶-۱۰۳.
- ◀ محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۴). بررسی فقهی حقوق خانواده، ج ۱، قم: مرکز نشر علوم اسلامی.
- ◀ محقق داماد، مصطفی (۱۳۹۰). قواعد فقه مدنی، تهران: مرکز نشر علوم انسانی.
- ◀ مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ ق). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، جلد ۱۲، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ◀ مهدی رستمی، نادره سعادت، و شکوه نوابی نژاد، (۱۳۹۳). بررسی رابطه تأخیر در ازدواج با خودشناسی، به هوشیاری و سلامت روان در دانشجویان مجرد، نشریه تعالی مشاوره و روان‌درمانی، ۴(۱۶)، ۷-۲۴.
- ◀ نجفی، محمدحسن بن باقر (۱۴۲۱). جواهر الکلام، ج ۱۶ (ط. الحدیثه). قم: مؤسسه دائره‌المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل‌بیت (علیهم‌السلام).
- ◀ نفیسی، علی‌اکبر (بی‌تا). فرهنگ نفیسی. جلد ۵، تهران: نشر خیام.
- ◀ نفیسی، سید ابوالقاسم، و حاجیان فروشانی، زهره (۱۳۹۷). شرط سقوط نفقه زوجه در ضمن عقد

- نکاح. پژوهش فقه و حقوق اسلامی، ۱۴(۵۲)، ۷۲-۴۹
- ◀ نیازپور، امیر حسن (۱۳۹۸). آیین دادرسی کیفری خانواده‌گرا، (مقاله‌ای در کتاب) افق‌های نوین حقوق کیفری، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- ◀ الهی زاده، محمدحسین(۱۳۹۶). تدبر در سیره امام حسن عسکری، تهران: موسسه تدبر در قرآن و سیره.
- ◀ وایس، والرئ (۱۳۹۳). بزه‌دیده‌شناسی رشد مدار، ترجمه فاطمه قناد، مقاله در کتاب دانشنامه بزه دیده‌شناسی پیشگیری از جرم، جلد اول، تهران: نشر میزان.
- ◀ یان، مارش، زئو، والکینگتن (۱۳۹۳). نظریه‌های جرم، ترجمه و تحقیق: حمیدرضا ملک محمدی، تهران: انتشارات میزان.

➤ <https://ara.jri.ac.ir>.

➤ <https://www.makarem.ir>.